

Reasons and examples of legal precedence in the implementation of civil orders.

Shohre Shoroe ^۱

1- Private Law MA. Islamic Azad University of Kerman

Abstract.

Regarding the right of priority of some people in the execution of civil judgments, although the principle of equality of creditors is recognized as a necessity in different legal systems, there are many legal effects hidden in the existence of the right of priority in receiving or the right of prosecution with respect to certain property. Although there is a guarantee for all creditors when issuing a decision to freeze the properties of bankrupt people, there are some creditors who are given priority over others due to the importance or special characteristics of their claim, which results in the right of priority in collecting the claimant from the bankrupt's property. Is. Also, in certain cases, with the certainty of the government's right of priority in collecting its claims and the non-suspension of this right other than bankruptcy, recognition of this right is fixed for the government in all cases. The right of priority in the collection of the claimant is based on criteria such as the strength of the right, the priority of the right, the priority of the fixed right in particular over the fixed right in width, the fact that the claimant is daily and other cases. Based on the principle of justice and fairness in order to protect all claimants, the right of priority in collection The demand should be applied on the condition that the rights of other creditors are not harmed, so as to eliminate the concerns among the creditors and provide the basis for the prosperity of the current economic society as much as possible...

Keywords : The right of precedence, civil laws, the owner of the right, the principle of equality, the principle of justice.

^۱ Email: Shohre Shoroe@gmail.com

دلایل و مصادیق حق تقدم قانونی در اجرای احکام مدنی

شهره شورویی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۸

چکیده

در خصوص حق تقدم برخی از افراد در اجرای احکام مدنی، هر چند اصل تساوی بستانکاران به عنوان یک ضرورت در نظام‌های حقوقی مختلف به رسمیت شناخته شده، ولی در صورت وجود حق تقدم در دریافت یا حق تعقیب نسبت به مال معین آثار حقوقی متعددی نهفته شده است. با وجود تضمین برای تمامی طلبکاران هنگام صدور حکم حجر اموال افراد ورشکسته، برخی از طلبکاران هستند که به جهت اهمیت یا ویژگی خاصی که طلب آن‌ها دارد، بر سایر غرما رجحان داده می‌شوند که نتیجه‌ی آن حق تقدم در وصول طلب از اموال مفلس است. همچنین، در موارد خاصی، با مسلم بودن حق تقدم دولت در وصول مطالبات خود و عدم تعلیق این حق به غیر حالت ورشکستگی، شناسایی این حق برای دولت در همه حالات ثابت است. حق تقدم در وصول طلب بر مبنای ملاکاتی مانند اقوایت حق، اسبقیت حق، تقدم حق ثابت بالذات بر حق ثابت بالعرض، روزانه بودن طلب و دیگر موارد است. بر اساس اصل عدالت و انصاف به منظور حمایت از همه‌ی طلبکاران، حق تقدم در وصول طلب مشروط به این که به حقوق سایر غرما ضرری وارد نشود اعمال شود تا از این جهت دغدغه‌های میان طلبکاران از بین برده شود و زمینه برای شکوفایی هرچه بیشتر جامعه‌ی اقتصادی کنونی فراهم آید.

واژگان کلیدی: حق تقدم، احکام مدنی، صاحب حق، اصل تساوی، اصل عدالت.



^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، ایران.

مقدمه

بر اساس اصل سی و چهارم قانون اساسی، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید و هدف اصلی دادخواهی تحصیل حکم قطعی و اجرای آن است. به عبارت دیگر، «غایت و هدف دادرسی اجرای حکم است، شخصی که حق او تضییع شده و جهت احقاق حق به دادگاه مراجعه کرده است می خواهد حق خود را بستاند، صرف اخذ برگه حکم مقصود او را تأمین نمی کند و حکمی که اجرا نگردد ارزشی نخواهد داشت، بنابراین، می توان گفت که اجرای حکم مهم تر از صدور حکم است و در نتیجه اجرای حکم است که حق دادخواه از غاصب ستانده می شود و صاحب حق به حق خود می رسد. بر این اساس است که اجرای حکم اهمیت ویژه ای دارد» (مهاجری، ۱۳۸۶، ۹).

در بسیاری از موارد محکوم علیه علی رغم قطعیت حکم، به انحاء مختلف سعی در عدم اجرای حکم یا بلااثر کردن عملیات اجرایی دارد، بنابراین، مرحله اجرای حکم نیاز به تداوم و استمرار عملیات و سرعت در اقدامات اجرایی دارد و نباید بدون دلیل و مستند صریح و یقینی اقدامات اجرای را معوق گذاشت و گرنه «اگر حکم دادگاه اجرا نشود و یا در پیچ و خم کاغذبازی قرار گیرد و یا محکوم علیه به حلیه هایی متوسل شود تا امر اجرا به طول انجامد و آثار حکم را از بین ببرد دستگاه قضایی نمی تواند اعتبار لازم را داشته باشد و به وظایف خود قیام نماید، مرحله اجرا مرحله ای نیست که با درنگ و تردید و شک و تقاضاهای این و آن از حرکت بازماند؟» (مدنی، ۱۳۷۵، ۲۱). آنچه از مفاد مقررات قانون اجرای احکام مدنی نیز به دست می آید همین است. در این بین گاهی بر طبق قانون بعضی از اشخاص حقیقی یا حقوقی با وجود شرایطی بر دیگران در اجرا مقدم می شوند.

۱- مبانی نظری

مفاهیمی که در ابتدا باید تعریف و حدود و دامنه معنایی آن مشخص گردد، واژگانی هستند که پایه های اصلی این پژوهش بوده و با تعریف و تبیین آن خط سیر اصلی مشخص می شود. در واقع در ابتدا بایستی روشن شود که اگر «حق تقدم در اجرا» و مسایل پیرامون آن اساس این تحقیق است، اینگونه مفاهیم به چه معنا هستند و در چه جایگاهی استفاده می شوند.

۱-۱- حق تقدم

از طرف دیگر حق به معنای قرار گرفتن چیزی در موضع خودش می باشد (طبرسی، ۱۳۸۲، ۱۰۱). همچنین قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده، حق نامیده می شود، و دارای ضمانت اجراست و آن را حق تحقیقی نیز گفته اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۷۲۲)

بنابراین حق تقدم عبارت از حقی است که صاحب آن نسبت به چیزی بر سایرین امتیاز و رجحان دارد. به همین مناسبت این حق را حق رجحان و حق ممتاز نیز نامیده اند.

حق تقدم غیر مالی

حق تقدم هم در قلمرو امور مالی و هم در قلمرو امور غیر مالی وجود دارد. حق تقدمی که در ماده ۹۹۸ قانون مدنی و ماده ۴۱ قانون ثبت احوال و ماده ۱۶۶ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب اسفند ماه ۱۳۴۷ پیش بینی شده از نوع حق تقدم غیر مالی است. (خلیل صبری؛ روش دادرسی (حاوی تصمیمات دیوان کشور از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۲) تهران، ۱۳۲۴)

مطابق ماده ۹۹۸ قانون مدنی «هر کس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد میتواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد...». ماده ۴۱ قانون ثبت احوال مصوب ۲۵۳۵/۴/۱۶ در تکمیل ماده ۹۹۸ قانون مدنی میگوید «حق تقدم نام خانوادگی با رعایت تاریخ تقدم صدور اسناد مختص اشخاصی است که بنام آنان در دفاتر مخصوص نام خانوادگی ادارات ثبت احوال به ثبت میرسد و دیگری حق

اختیار آنرا ندارد مگر با اجازه دارنده حق تقدم...». بر طبق ماده ۱۶۶ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت «در خرید سهام جدید صاحبان سهام شرکت به نسبت سهامی که مالکند حق تقدم دارند...».

حق تقدم مالی

حق تقدم مالی در موارد متعددی از قوانین مختلف ایران برای بعضی اشخاص مقرر گردیده است. در زیر متون اهم آنها نوشته می‌شود:

۱. ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی «زوجه در هر حال میتواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید. طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر نفقه زن مقدم بر غرما خواهد بود...»
۲. تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۵ بهمن ۱۳۵۳ «پرداخت نفقه قانونی زوجه و اولاد بر سایر دیون مقدم است.»
۳. ماده ۲۴ قانون کار مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۳۷ «مزد کارگران در عداد دیون ممتاز کارفرما بوده و باید قبل از سایر قروض حتی دیون مالیاتی تأمین و پرداخت شود.»
۴. ماده ۲۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ «درخواست‌کننده تأمین در استیفا طلبش از مال مورد تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد.»
۵. ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ «بستانکارانیکه دارای وثیقه‌اند نسبت بحاصل فروش مال مورد وثیقه در برگ تقسیم حاصل فروش مقدم بر سایر بستانکاران قرار داده می‌شوند.
- طلب‌هایی که دارای وثیقه نیست و همچنین باقی مانده طلب‌هایی که دارای وثیقه بوده و تمام آن از فروش وثیقه پرداخت نشود بترتیب طبقات زیر بر یکدیگر مقدمند و در تقسیم حاصل فروش اموال متوقف این تقدم باید رعایت شود...»
۶. ماده ۲۲۶ قانون امور حبسی مصوب ۱۳۱۹ همان پنج طبقه مذکور در ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی را ذکر نموده، و ماده ۲۲۷ قانون امور حبسی نیز مفاد صدر ماده ۵۸ را تکرار کرده است.

۷. ماده ۱۵۳ قانون مالیات مستقیم مصوب اسفند ۱۳۴۵ «وزارت دارایی برای وصول مالیات و جرایم و زیان دیرکرد متعلق از مودیان و مسئولین پرداخت مالیات نسبت بسایر طلبکاران بااستثنای صاحبان حقوق نسبت بمال مورد وثیقه و مطالبات کارگران و کارمندان ناشی از خدمت حق تقدم خواهد داشت.»

۸. در قانون تأمین اعتبارات مسکن و تشویق خانه‌سازی و قانون پولی و بانکی کشور و قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری و بعضی مقررات دیگر نیز حسب مورد بحق تقدم اشخاص اشاره شده است.

۱-۲- منشا اعتبار حق تقدم

اعتبار و قدرت حق تقدم ممکن است ناشی از اخلاق و عرف یا قرارداد یا عمل قضایی یا قانون محض باشد. مثال ۶-های زیر روشنگر این بیان است.

۱. در پارک‌ها کسی که روی نیمکتی نشست مادام که نشسته است بر دیگران مقدم است و تازه واردان بخود اجازه نمی دهند که او را از جایی که قبلا گرفته برخیزانند و خود بر جای او نشینند. هرگاه اتفاقا تازه وارد بی‌اطلاع یا جاهلی بخواهد چنین کاری را انجام دهد با اعتراض شخص نشسته و احیانا دیگران مواجه خواهد شد. همین ترتیب در مجالس و مساجد و کلاس‌های درس و اتوبوس ۶-ها و سینماها و تئاترها و اماکن دیگری که صندلی‌های آنها رزرو نشده باشد متداول است.

البته برای رعایت این نوع حق تقدم که به اولویت نیز تعبیر شده است قانونی وجود ندارد اما مردم اخلاقا یا عرفا خود را برعایت آن ملزم میدانند.

۲. عقد رهن برای مرتهن نسبت بعنی مرهونه حق تقدم بوجود می‌آورد. مرتهن برای وصول طلبش از مال مورد وثیقه بر سایر طلبکاران مقدم است.

۳. تأمین مال از طرف دادگاه برای محکوم له در استیفا طلبش از مال مورد تأمین ایجاد حق تقدم می‌نماید.

درست است که ظاهرا برای حق تقدم ناشی از رهن یا تأمین خواسته قانون وجود دارد

اما با کمی دقت می‌توان معتقد شد که منشأ وجود چنین حقی اراده طرفین عقد رهن یا عمل قضایی دادگاه است. قانون در این موارد نقش نهایی ندارد بلکه عامل تعیین‌کننده نهایی همان اراده طرفین عقد یا عمل قضایی است.

۴. حقوق تقدم راجع به امور دیگر مانند مهریه و نفقه زوجه، حقوق کارگر، مالیات دولت و امثال آنها حقوقی هستند که صرفاً به موجب قانون بوجود آمده و اراده افراد یا عمل دادگاه در ایجاد آن مطلقاً دخالتی ندارد.

۱-۳- اجرای احکام

اجرای احکام به معنای اخص عبارت است از تحقق بخشیدن مدلول حکم از قبیل گرفتن محکوم، تخلیه ملک و مانند آن. و در معنای عام آن عبارت است از اقدام به عملیات اجرایی از ابلاغ اجرائیه تا مرحله تحویل مال به داد برده است. به عبارت دیگر تفاوت اجرای حکم به معنای عام یا خاص در این است که در مفهوم عام، ابلاغ اجرائیه نیز وجود دارد. (بهرامی، ۱۳۹۲: ۸) اجرای حکم را باید احقاق حق داد برده از طریق توسل به قدرت عمومی به منظور تحمیل مفاد حکم، قرار و دستور مقام قضایی به دادباخته که با تمایل حاضر به اجرای مفاد حکم نبوده است، دانست. (مدنی کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۳)

۲- دلایل حق تقدم در اجرای احکام مدنی

هنگامی که اموال بدهکار برای پرداخت دیون حال او وافی نباشد و حاکم بنا به درخواست طلبکاران حکم حجر وی را صادر کند، مدیون به منظور حفظ حقوق طلبکاران، از تصرف در اموال اعم از تصرفات معوض مانند: بیع و اجاره و غیر معوض مانند: وقف و هبه منع می‌شود. زیرا حقوق طلبکاران به اعیان اموال او تعلق می‌گیرد و مانع تصرف وی در آنها خواهد بود. اصل اولیه اقتضا می‌کند که هر یک از طلبکاران نسبت به اموال او از حقوق مساوی برخوردار باشند، اما این اصل مطلق نبوده و استثنائاتی بر آن وارد است؛ زیرا در برخی حقوق، ملاک‌هایی وجود دارد که موجب می‌شود، برخی از طلبکاران در وصول طلب بر دیگران رجحان داده شوند. بدیهی است که رجحان برخی از طلبکاران بر برخی دیگر،

چالش‌های فراوانی را به همراه خواهد داشت؛ زیرا همه‌ی آنان درصدد وصول طلب خود از اموال مدیون، به هر نحوی می‌باشند. ضرورت بحث از این موضوع در جامعه‌ی کنونی به‌ویژه در مورد ورشکستگی و پی‌آمدهای اجتماعی و حقوقی آن، امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. این نوشتار، مبانی فقهی ملاکات حق تقدم و ادله‌ی اثبات آن و مرتبه‌ی هر کدام در مقام تعارض را مورد بررسی قرار می‌دهد. مصادیق و موارد حق تقدم و مبانی فقهی آن معرفی می‌شود و ملاک حق تقدم در هریک از موارد روشن خواهد شد.

مهم‌ترین هدف تبیین علمی ادله‌ی حق تقدم بر مبنای اصول و قواعد مسلم فقهی است که با توجه به مبنای عدم تبعیض نسبت به حقوق طلبکاران، برخی از ادله‌ی ارائه شده در باب تقدم حقوق برخی از طلبکاران، مورد نقد قرار خواهد گرفت.

۲-۱- حق تقدم صاحبان دین حال بر دین مؤجل

بعد از صدور حکم حجر، اموال مفلس به همه‌ی طلبکاران تعلق می‌گیرد، آیا طلبکارانی که دین آن‌ها حال و نقدی است، بر طلبکارانی که دین آن‌ها مدت‌دار است، مقدم می‌شوند؛ یا این‌که همه‌ی آن‌ها با هم از این جهت برابرند و حق تقدمی در این خصوص مطرح نمی‌شود؟ مشهور فقها بر این نظرند که در تقسیم اموال مفلس، حاکم ثمن اموال مفلس را بین صاحبان دیون حال تقسیم می‌نماید. این فتوا پس از اجماع، مستند به استصحاب بقای مدت دین است. بنابراین تنها حق دیون حال است که به اموال مفلس تعلق می‌گیرد و دیون مؤجل، حق مطالبه در حال برای آن‌ها وجود ندارد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، صص ۲۶۹ و ۲۷۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۶۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۵۰).

اگر قبل از تقسیم اموال، دین طلبکار حال شود، وی با سایر طلبکاران در این اموال شریک است. اما اگر مقداری از اموال تقسیم شده و در این حین، بدهی حال گردد؛ طلبکار در مابقی اموال شریک می‌گردد و مشارکت این طلبکار به این علت است که دین وی سابق بر حجر بوده و اجل و مهلت تعیین شده، مانع از گرفتن طلبش شده است و اگر مانع

برطرف گردید، مقتضی عمل خود را انجام می‌دهد. در این میان تنها ابن‌جنید (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۴) و فقهای مالکیه، مخالف قول مشهور فقها می‌باشند و بر این باورند که دیون مدت‌دار به واسطه‌ی محجور شدن مدیون مفلس، مبدل به دیون حال و نقدی می‌گردد (الزحیلی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۷۹). قیاس این حکم به مردن مدیون، دلیل اقامه شده بر این مسأله است.

برخی از فقها، ادعای ابن‌جنید را مبتنی بر قیاس دانسته‌اند که در شرع مقدس باطل است؛ علاوه بر اینکه این قیاس، مع‌الفارق است. زیرا در مسأله‌ی فوت مدیون، در صورتی‌که ورثه از تصرف کردن ممنوع باشند، تا زمانی‌که وقت دین آنها برسد، ورثه ضرر می‌کنند و در صورتی‌که ورثه، ممنوع از تصرف نشوند، طلبکاران ضرر می‌کنند. ولی در مسأله‌ی بدهکار مفلس، چنین نیست؛ زیرا ذمه‌ی او باقی است و دیونی باقی مانده به تدریج در باقی مانده‌ی عمرش ادا می‌نماید (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، صص ۲۴ و ۲۵).

با توجه به این‌که تمامی آنها طلبکاران (حال یا مؤجل) و عدم استحقاق مال قبل از اجل، اصل استحقاق که موجب و سبب تقسیم اموال شده است را از بین نمی‌برد و با در نظر گرفتن این‌که، اصل اولیهی تساوی حقوق طلبکاران می‌باشد و عدالت و انصاف نیز اقتضا می‌کند که تا حد ممکن بین طلبکاران تبعیضی برقرار نشود، لذا نمی‌توان برای طلبکارانی که طلب آنها حال است و به صرف این‌که زمان طلب آنها رسیده است، حق تقدمی قائل شد. اگر گفته شود که اجل و زمان حقی برای مدیون است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت، می‌توان با منظور کردن تخفیفات لازم، حق مدیون را نیز محفوظ داشت.

۲-۲- حق تقدم بایع به عین مبیع

بنا بر نظر مشهور، اگر در بین اموال مفلس، عینی باشد که آن را خریده و ثمن آن در ذمه‌اش باشد، بایع مخیر است بین اینکه معامله را فسخ کند و عین مالش را تحویل بگیرد یا با طلبکاران شریک شود و پولی را که طلب دارد، منضم به طلب دیگران نماید و تفاوتی نیست که آن عین، تنها دارایی مدیون بوده یا اموال دیگری هم داشته باشد؛ به دلیل این‌که مفلس عوض عین را به طلبکار تسلیم نکرده است، پس او حق دارد برای دفع ضرر به معوض

رجوع کرده و آن را پس بگیرد (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۱۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۵۶؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۴۵). این حق که از آن به خیار تفلیس هم تعبیر شده است (همان) برای صاحب آن به طور مطلق ثابت است، خواه اموال مفلس، وافی و خواه کم تر از دیون طلبکاران باشد؛ در هر دو صورت اگر مالک عین اراده نماید، می تواند عین را به خود اختصاص دهد. قانون مدنی نیز به تبعیت از نظر مشهور فقها در ماده ۳۸۰ق.م مقرر می دارد: «در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد، بایع حق استرداد آن را دارد...».

دیدگاه فقها

• ادله ی قائلین به حق تقدم بایع

مستند فقیهان، روایاتی است که در این خصوص وارد شده است:

۱. حدیث نبوی مروی در کتب فروع اصحاب که فرموده اند: «وقتی فردی مفلس شود و شخصی متاعش را در اموال او بیابد، در تصاحب آن از دیگران سزاوارتر است» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۴۳۰)

۲. صحیحیه ی عمر بن زید از حضرت علی (ع) که فردی از امیرالمؤمنین (ع) در مورد شخصی که دیون بر او غلبه نموده و عین متاع شخص دیگری در نزدش یافت شده است، سؤال کرد. حضرت فرمودند: «طلبکاران با صاحب عین، در آن مشارکت نمی نمایند» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۱۴).

۳. مرسله ی جمیل از امام صادق (ع): این روایت در مورد شخصی است که متاعی را به شخص دیگری فروخته باشد و مشتری متاع را گرفته و بهایش را نپرداخته و سپس بمیرد و متاع عیناً در جمع اموال مشتری متوفی موجود باشد؛ حضرت فرمودند: «متاع به صاحبش بازگردانده می شود و طلبکاران حق ندارند با صاحب متاع در آن مشارکت نمایند» (همان، ص ۴۱۴).

از ظاهر روایات برمی آید که حق اختصاص برای صاحب عین به طور مطلق ثابت است، بدون این که میان وفای اموال به دیون یا عدم آن تفاوتی باشد. این امر باعث شده است که

صاحب جواهر بر آن ادعای اجماع کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۲۹۵).

• ادله‌ی مخالفین حق تقدم بایع

برخی از فقها برخلاف دیدگاه مشهور، حق اختصاص بایع به عین مبیع را نپذیرفته و به دلایلی استناد جسته‌اند:

۱. دین بایع و غیر او به ذمه‌ی مدیون است؛ یعنی دین سایر طلبکاران بر عهده‌ی مدیون می‌باشد و دینی که از جانب بایع بر او آمده نیز بر ذمه‌ی اوست و باید خود را بری کند. از این جهت هیچ فرقی بین او و سایر طلبکاران نمی‌باشد، زیرا دلیلی بر اختصاص وجود ندارد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۸).
۲. مال نیز به مشتری انتقال یافته است و به مالک بر نمی‌گردد، مگر با یک وجه شرعی (علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ج ۵، ص ۴۴۴). از آنجا که عقد بیع یک عقد تملیکی است و به محض منعقد شدن آن، ملکیت عوضین به متبایعین منتقل می‌شود، لذا با توجه به این مطلب بدون دلیل موجه، نمی‌توان به فسخ معامله و عودت ملکیت از مشتری به بایع حکم نمود. البته شیخ در کتاب مبسوط، دیدگاهی را مطابق احتیاط می‌داند که بنابر آن معتقد است: صاحب عین با طلبکاران به طور مساوی سهیم می‌شود؛ به این صورت که اگر در اموال ورشکسته - منهای عین - توانایی وفای بدهی طلبکاران باشد، صاحب عین نسبت به مالش حق تقدم خواهد داشت. اگر به جز عین چیزی برای پرداخت دیون نباشد، صاحب عین با طلبکاران شریک می‌شود و این حکم در مورد مفلس میت نیز صادق است و این تفصیل با احتیاط سازگارتر است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۰). منظور شیخ از احتیاط، احتیاط در حفظ حقوق طلبکاران است. شیخ برای اثبات این مطلب به روایت صحیح ابی‌ولاد استناد می‌کند از امام صادق(ع) درباره‌ی شخصی که متاعی را به دیگری فروخته و سپس مشتری قبل از آنکه ثمن را بپردازد از دنیا رفت و بایع مبیع را در اموال مشتری متوفی یافت. سؤال شد آیا بایع حق دارد آن را تصاحب نماید در صورتی که آن را بیابد؟ امام(ع) فرمودند: «اگر به عهده‌ی متوفی دینی بود و به میزان آن مالی باقی گذارده که بدون متاع برای پرداخت دین کافی است، اگر بایع آن را محققاً بیابد، آنرا تصاحب می‌نماید؛ زیرا آن مال برای او حلال

است و اگر برای پرداخت دینش چیزی جز متاع ندارد، پس صاحب متاع مثل یکی از طلبکاران دیگر خواهد بود (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۴۱۵).

برخی از حقوق دانان نیز در جهت حفظ حقوق طلبکاران دعوی استرداد به مالک شی را اجازه می دهند که با اثبات مالکیت، آن را باز پس گیرند. اما بستانکاران عادی نمی توانند راضی به انجام این امر خلاف قاعده‌ی تساوی باشند؛ زیرا استرداد کننده به عوض شرکت در هیئت غرمایی و دریافت حصه موفق می شود که تمام اموال مورد ادعا را قبل از تقسیم غرمایی از دارایی ورشکسته خارج نماید و این امر موجب می شود که کم تر چیزی به عنوان دارایی ورشکسته باقی بماند. در نتیجه هیئت بستانکاران، وثیقه‌ی عمومی دریافت مطالبات خود را از دست می دهند. پس به نوعی پذیرش خیار تفلیس در ورشکستگی، خلاف قاعده‌ی تساوی حقوق طلبکاران است (صقری، ۱۳۷۶ش، صص ۲۵۶ و ۲۵۸).

در اروپا و به ویژه آلمان، چنین معمول است که فروشنده‌گانی که به تاجر به صورت غیر نقد کالا می فروشند در قرارداد، شرط می گذارند که به موجب آن می توانند حق مالکیت خود را تا پرداخت کامل بهای کالا از طرف خریدار، حفظ کنند. این شرط که به «شرط حفظ مالکیت» موسوم است به فروشنده امکان می دهد در صورت ورشکستگی خریدار، مال التجاره را استرداد کند (اسکینی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۰۲). برخی حقوق دانان در خصوص شرط حفظ مالکیت، معتقدند هر چند این شرط با توجه به ماده‌ی ۱۰ ق.م معتبر است، اما استفاده از آن برای آن که طلبکاران بر دیگری ترجیح داده شوند، مخالف اصل تساوی میان طلبکاران است (همان، ص ۲۰۳).

یکی از ویژگی‌های عقد بیع، تملیکی بودن آن است؛ یعنی به محض انعقاد آن، ملکیت عوضین به متعاملین منتقل می شود، حتی اگر قبض و اقباضی صورت نگرفته باشد؛ هم چنان که بند ۱، ماده‌ی ۳۶۲ ق.م مقرر داشته است: «به مجرد وقوع عقد بیع، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود». لذا در این صورت، مشکل می توان قائل به حق فسخ و رجوع بایع به عین مال، مقدم بر سایر طلبکاران شد. زیرا این امر با تملیکی بودن عقد بیع سازگاری ندارد؛ یعنی با در نظر گرفتن چنین حقی برای بایع، لازم می آید مبیعی را که به طور قطع به

مشتری منتقل شده است، پس بگیرد؛ حال آن که بایع جز مطالبه‌ی ثمن حقی بر مشتری نداشته است و از آن جا که مشتری به واسطه‌ی افلاس و صدور حکم حجر از پرداختن ثمن معامله متعذر شده است، دین بایع نیز به ذمه‌ی مدیون (مشتری) تعلق گرفته است. بنابراین از این جهت وی با سایر طلبکاران تفاوتی ندارد و ترجیح بایع بر سایر طلبکاران به نظر منصفانه نمی‌رسد. از طرف دیگر، چنانچه اموال مفلس منحصر در عین باشد و آن هم ارزش قابل اعتنایی داشته باشد این با عدالت و انصاف سازگار نیست که به یک طلبکار اختصاص داده شود و برای دیگر طلبکاران هیچ حقی در نظر گرفته نشود.

۲-۳- تقدم حق شفیع بر بایع نسبت به عین مبیع

از بحث‌های مترتب بر مسأله‌ی پیشین، تزامن حق شریک و بایع، نسبت به عین مبیع می‌باشد. البته بر مبنای رد حق بایع، چنین فرعی قابل طرح نیست.

اگر دو فرد در زمینی با هم شریک باشند و یکی از آن دو سهم خود را از زمین بفروشد، سپس مشتری مفلس شود، در این جا دو حق با هم تعارض می‌کنند؛ یکی حق شفیع که به موجب عقد بیع برای شفیع حاصل شده است و دیگری حق فسخ و رجوع به عین که به واسطه‌ی افلاس مشتری برای بایع به وجود آمده است. مشهور فقها بر این نظرند که حق شفیع بر بایع مقدم می‌شود و بایع در ثمن مانند سایر طلبکاران می‌باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۵۸؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۰۷؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۵۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۰۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۴۵). مشهور فقها برای تقدم حق شفیع به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

۱. اسبقیت حق: حق شفیع قبل از حق بایع به عین تعلق گرفته است.
۲. اقوایت حق: حق شفیع اقوی است. زیرا شفیع، مبیع را از مشتری و از کسی که مبیع به او منتقل شده می‌گیرد، اگرچه متعدد باشد و جمیع عقود لاحق بر بیع را باطل می‌کند.
۳. تقدم حق ثابت بالذات بر حق ثابت بالعرض: شفیع استحقاق عین را با بیع دارد در حالی که حق بایع به واسطه‌ی حجر به عین تعلق می‌گیرد و حق او متأخر از بیع است؛ یعنی

که سبب حق شفعه بیع است که قائم به اراده‌ی بایع و مشتری است بر خلاف بایع که حق او به عین مال، بالعرض و به واسطه‌ی حجر یا تغلیس است.

ثمن حاصل از شفعه نیز اختصاص به بایع ندارد؛ به دلیل این که ثمن حاصله مالی است برای مشتری، پس بایع در آن مانند دیگر طلبکارها می‌باشد (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۰۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۰۸). حتی برخی از فقها مبیعی که نسبت به آن حق شفعه قرار گرفته است را به منزله‌ی تلف شده‌ای می‌دانند که برای مالک آن رجوعی نمی‌ماند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۵۷).

ادله‌ی مخالفین حق تقدم شفیع

برخی از فقها حق بایع بر شفیع را مقدم دانسته‌اند؛ به دلیل عموم خبر (اختصاص بایع به عین مالش) و نیز به دلیل این که شفعه، برای رفع ضرر ناشی از شرکت وضع شده است، حال آن که این جا ضرری متوجه شفیع نیست. زیرا اگر بایع به سهم خود رجوع کند، امر به حالت قبل از بیع باز می‌گردد. دیگر آنکه شفیع نسبت به عین و بایع نسبت به ثمن بر دیگر طلبکاران مقدم می‌شوند، زیرا ثمن عوض مالش است و فروشنده زمانی مقدم بر سایر طلبکارها حق رجوع به عین مالش را دارد که مانعی بر آن عارض نشود، حال که مانعی بر آن عارض شده است، پس حق رجوع به بدل آن را دارد. در این صورت بین دو حق، یعنی (حق شفیع و حق فروشنده) جمع شده است. این نظر را شیخ در مبسوط و علامه در تذکره بیان کرده‌اند (شهیدثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۰۷).

۲-۴- حق تقدم مرتهن بر عین مرهونه

اگر ورشکسته بعضی از اموالش را در نزد برخی طلبکارانش به رهن گذاشته باشد؛ آیا مرتهن با سایر طلبکاران شریک می‌شود و باید به نسبت طلب به او چیزی داد یا این که عینمرهون مختص به مرتهن می‌باشد و هیچ‌یک از طلبکاران با او در آن مال شریک نخواهند شد؟ دو قول در این زمینه وجود دارد:

قول مشهور در میان فقیهان این است که اگر راهن مفلس باشد یا بمیرد و بدهکار باشد،

مرتهن بر سایر طلبکاران در دریافت طلب خود، مقدم است و می‌تواند حق خود را از عین مرهونه استیفا کند. بدین نحو که حق دارد در صورت داشتن وکالت، عین را بفروشد یا در صورت عدم وکالت، مرتهن را به فروش آن وادار کند و طلب خود را از آن وصول کند و در صورتی که جزیی اضافه آید مقدار اضافه، به نسبت میان سایر طلبکاران تقسیم خواهد شد. در فرضی که درآمد حاصل از فروش عین مرهون، وافی به طلب مرتهن نباشد در باقی مانده‌ی طلب با سایر طلبکاران در اموال دیگر مفلس یا میت شریک خواهد شد (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۵۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۳۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۱۸؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۵۴۶؛ الزحیلی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۳۱۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹۳؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۵۵).

ادله‌ی فقها در تقدم مرتهن

مشهور فقها در تقدم مرتهن به دلایلی تمسک جسته‌اند:

۱. اقوائیت حق: حق مرتهن به عین و ذمه‌ی راهن با هم تعلق گرفته است، اما سایر طلبکاران حقتشان به ذمه‌ی راهن و نه عین تعلق گرفته است (الزحیلی، بی‌تا، ج ۱۰، صص ۴۳۱۳ و ۴۳۱۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۳۴). به واسطه‌ی عقد رهن، مرتهن بر عین معینی از اموال مدیون حق پیدا می‌کند که این حق برای او مانع تصرف مدیون و دیگران خواهد شد. بنابراین محل وصول طلب وی برای همیشه محفوظ خواهد ماند.
۲. اسبقیت حق: حق مرتهن قبل از سایر طلبکاران به عین مرهونه تعلق گرفته است؛ بنابراین هیچ کس با او شریک نمی‌شود (شهیدثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۹؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۵۶؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۸۰).
۳. تقدم مرتهن بر سایر غرماء از خصایص و فواید عقد رهن: غرض از انعقاد عقد رهن، اختصاص دادن مرتهن در استیفا، مقدم بر سایر طلبکاران می‌باشد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵۲۹؛ الزحیلی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۳۱۲).

۲-۵- حق تقدم موجر در صورت تفلیس مستأجر

اگر ورشکسته قبل از حجر، خانه‌ای را اجاره کرده باشد، آیا موجر به سبب افلاس مستأجر، می‌تواند عقد اجاره را در معرض فسخ قرار دهد یا این‌که از چنین حقی برخوردار نیست و باید برای دریافت اجاره‌بها در ردیف طلبکاران قرار گیرد؟

مشهور فقها معتقدند اگر کسی، زمین یا حیوانی را اجاره نماید و سپس مفلس شود، چنانچه قبل از تسلیم اجرت و قبل از گذشت زمانی از تاریخ اجاره باشد، موجر می‌تواند اجاره را فسخ نماید؛ زیرا منافع در اجاره، نازل منزله‌ی عین در بیع است و تنقیح مناط می‌شود (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۲؛ نجفی، ۱۴۰۰، ج ۲۵، ص ۳۰۹؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶۷؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۰۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۵، صص ۲۶۶ و ۲۶۷). اما اگر مستأجر بخشی از منفعت را قبل از افلاس استیفا نموده باشد، موجر می‌تواند برای مدت باقی‌مانده اجاره را فسخ کند و نسبت به اجور مربوط به زمان قبل از ورشکستگی، در ردیف سایر غرما قرار گیرد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۵، ص ۳۰۹؛ اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۴۹). اما در صورتی‌که موجر، عقد اجاره را فسخ نماید، اگر بر بقای اموال منقول مستأجر در محل اجاره تا زمان تقسیم دارایی بین طلبکاران یا سپردن آن‌ها به محل امنی برای حفظ آن‌ها به نفع طلبکاران توافق شود یا موجر راضی به بقای اموال در محل اجاره تا زمان تقسیم بشود؛ می‌تواند به خاطر بقای اموال مستأجر در محل اجاره اجرت بگیرد و موجر نسبت به این اجرت مقدم بر سایر طلبکاران خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۵، ص ۳۱۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۰۹). بنابراین در فقه امامیه، حق موجر در صورت ورشکستگی مستأجر به دو دسته تقسیم شده است: نسبت به اجور مربوط به زمان قبل از ورشکستگی که طلبکار در ردیف سایر غرما قرار داده شده است و نسبت به اجور مربوط به زمان بعد از ورشکستگی مستأجر که برای موجر حق فسخ اجاره داده شده است و می‌تواند عقد اجاره را فسخ نموده یا به ادامه‌ی آن راضی شود؛ اما نسبت به اجور لاحق در ردیف عموم طلبکاران قرار بگیرد (اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۴۹).

از نظر فقهی به این حق تصریح شده است، اما در حقوق کشور ما در ابواب مختلف قانون مدنی مثل اجاره، افلاس، در قوانین تجارت و امور حسبی و اجرای احکام مدنی اشاره‌ای به حق تقدم موجد نشده است.

۲-۶- حق تقدم زوجه نسبت به نفقه

در ازدواج دائم زوج موظف است که نفقه و مخارج زندگی همسرش را بپردازد، همسر نیازمند یا بی‌نیاز باشد تفاوتی وجود ندارد. در صورت ورشکستگی زوج و صدور حکم حجر، آیا نفقه‌ی زن از حقوق و مطالبات ممتاز به شمار می‌آید؛ یعنی زن می‌تواند مقدم بر سایر طلبکاران نفقه‌ی خود را در صورت دارا بودن شرایطی که برای آن معتبر است مطالبه نماید؟ به‌طور کلی نفقه، آماده کردن هر آن چیزی است که زن به آن نیاز دارد: خوراک، لباس، مسکن، خدمت‌کار، وسایل خوشبوکننده، عطریات و غیره که می‌توان از آن به هزینه‌های متعارف زندگی تعبیر کرد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۷۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۳۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۶۹). بنابراین نفقه‌ی زوجه‌ی دائمی در صورت تمکین و عدم نشوز در زمره‌ی دیون مرد و بر عهده‌ی او است که آن را به زن بپردازد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳۰۳).

مشهور فقها نفقه‌ی زن را مقدم بر سایر طلبکاران دانسته‌اند و حاکم بایستی علاوه بر نفقه‌ی مفلس، نفقه‌ی واجب‌النفقه وی را نیز تادیه نماید (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۲۴؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۶۶؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۶۱). برخی نیز ادله‌ای که وجوب نفقه را می‌رساند بر ادله‌ای که وفا دیون طلبکاران را می‌رساند، ترجیح داده‌اند. نفقه‌ی راجح بر سایر طلبکاران، اختصاص به نفقه‌ی روزانه دارد؛ زیرا وجوب نفقه بر مرد، برای غیر آن روز نیامده است و مرد فقط نسبت به آن روز مدیون است و اگر یکی از افراد واجب‌النفقه‌ی مرد در بین روز بمیرد، مرد حق رجوع دارد. بنابراین مبنا که زن مالک نفقه‌ی آن روز است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۴۱). پرداخت نفقه نیز باید بر طبق عادت و شأن افراد باشد و در این مورد اختلافی نیست (همان).

قانون مدنی نیز به تبعیت از مشهور فقها در ماده‌ی ۱۲۰۶ ق.م.مقرر می‌دارد: «زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه‌ی زمان گذشته‌ی خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه‌ی مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرماء خواهد بود».

برابر ماده‌ی ۱۱۱۱ ق.م. در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه، زن می‌تواند از دادگاه بخواهد که آن را تعیین و شوهر را محکوم به تأدیه‌ی آن کند. با توجه به اطلاق دو ماده‌ی فوق، زن می‌تواند از دادگاه بخواهد که مقدار نفقه‌ی آینده او را معین نماید و مقرر دارد که شوهر روزانه آن را به او بپردازد. دادگاه مانند صورت قبل در حدود مقررات آیین دادرسی مدنی به کارشناس رجوع کرده تا مقدار هر روز آن را تعیین کند و سپس طبق نظر کارشناس، شوهر را محکوم می‌کند.

در عین لحاظ اصل تساوی حقوق طلبکاران و برقراری عدالت بین آنها، در خصوص تقدم طلب زوجه بابت نفقه، وضع مالی وی لحاظ می‌شود، تا در اینصورت هم حق زوجه‌ای که ارتزاق و معاش او از طریق انفاق شوهر تأمین می‌شود و از وضع مالی مساعدی برخوردار نیست در نظر گرفته شود و هم حق سایر طلبکاران لحاظ شود.

۲-۷- حق تقدم کارگر نسبت به مزد

در اصطلاح حقوق کارگر کسی است که تحت دستور دیگری کار می‌کند و از لحاظ شمول قانون کار نسبت به افراد مختلف با جایگاه‌های متفاوت، فرقی وجود ندارد (عراقی، ۱۳۶۷ق: ۱۱۱). این بحث در فقه اسلامی تحت عنوان اجاره‌ی اشخاص مطرح است که در آن اجاره دهنده، همان کارفرما و اجیر همان کارگر و اجرت نیز همان دست‌مزد یا حقوق است. اگر در بین طلبکاران مفلس، افرادی تحت عنوان کارگر وجود داشته باشند، آیا می‌توانند مقدم بر سایرینی به طلب خود از اموال مدیون برسند یا این‌که چنین حقی نداشته و باید در ردیف سایر طلبکاران قرار گیرند؟

در مکتب حقوقی اسلام، درباره‌ی وجوب پرداخت اجرت کارگر بدون تاخیر، تأکیدات فراوانی شده است. در روایت منقوله از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «باید مزد اجیر را قبل از این که عرقش خشک شود، پرداخت نمود» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۱۰۶). روایت حنان بن شعیب گوید: «برای امام صادق (ع) چند نفر اجیر کردیم تا در باغ آن حضرت کار کنند و مدت کار آنها تا عصر بود. وقتی که آنها از کار فارغ شدند، حضرت به معتب که غلام امام بود فرمودند: «مزد آنان را بده قبل از آن که عرقشان خشک شود» (همان).

بنا به تصریح برخی از فقها نیز همین که کارگر از کار فارغ شد، واجب است بدون تأخیر مزد او را پرداخت نمود (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۴۸).

در اغلب قوانین نیز حقوق عده‌ای از اشخاص، ممتاز تلقی می‌شود و اگر از بابت خدمات خود مطالباتی داشته باشند، پرداخت این گونه مطالبات مقدم بر حقوق دیگران است (اسکینی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۲۶۳).

قانون اداره‌ی تصفیه‌ی امور ورشکستگی مصوب تیرماه ۱۳۱۸ (بند دوم، ماده‌ی ۵۸) حق تقدم بعضی از طلبکاران را که دارای وثیقه نیستند را به ۵ طبقه تقسیم کرده که باید به ترتیب طلب آنها پرداخت شود: حقوق خدومه‌ی خانه، حقوق خدمت‌گزاران و دست‌مزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می‌گیرند در طبقه‌ی اول قرار داده است.

در مورد کارگر نیز مانند نفقه‌ی زن باید وضعیت مالی وی را لحاظ کرد؛ یعنی ملاک شخصی را در نظر داشت. بنابراین اگر کارگر از وضعیت مالی خوبی برخوردار نیست، با توجه به تأکیدی که در روایات وجود دارد، برای او نسبت به طلبش حق تقدمی در نظر گرفته می‌شود، در غیر این صورت او نیز مانند سایر غرما خواهد بود.

۳- مصادیق حق تقدم در اجرای احکام مدنی

۳-۱- حق تقدم مطالبات کارگر

هفتاد و نهمین اجلاس سازمان بین المللی کار که در مقر دفتر اروپائی سازمان ملل در ژنو برگزار شد پیش نویس مقاله نامه‌ای را در جهت حمایت از مطالبات کارگران تصویب کرد که بعنوان مقاله نامه بین المللی ۱۹۹۲ ژنو در مورد حمایت از مطالبات کارگران در صورت ناتوانی کارفرمایانشان موسوم شد.

این مقاله نامه مشتمل بر سه بخش و چهارده ماده است بخش اول مقررات کلی در مورد روش‌های مربوط به حمایت از مطالبات کارگران است بخش دوم، حمایت از مطالبات کارگران بوسیله ممتاز شناختن طلب آنها مطرح شده است و در بخش سوم از حمایت مطالبات کارگران بوسیله مؤسسه تضمین‌کننده پرداخت طلب آنها بحث شده است. توصیه نامه نیز در ۱۱ ماده نسبتاً مفصل راه‌های عملی و اجرائی بخش‌های ۲ و ۳ مقاله نامه را ارائه و عمل به آنها را توصیه کرده است.

کلیات این مقاله نامه و توصیه نامه در اجلاس ۷۸ سازمان بین المللی کار در سال (ژوئن ۱۹۹۱) مورد بررسی قرار گرفته بود و جزئیات آن انجام گرفت. موضوع مزبور بعنوان چهارمین موضوع دستور کار اجلاس سازمان بین المللی کار در کمیته مربوط به مطالبات کارگران مورد بررسی قرار گرفت، کمیته مزبور معمولاً از ۱۷۰ نفر تشکیل میشد که ۶۶ نفر نماینده دولت ۴۸ نفر نماینده کارفرما و ۵۶ نفر نماینده کارگران بودند. در کمیته طی ۱۲ جلسه مواد و بندهای مقاله نامه و توصیه نامه یک بیک مطرح و مورد بحث اعضاء قرار میگرفت و پیشنهادات ارائه شده مطرح و پس از بحث کافی با روش مخصوص رأی گیری می‌شد و سرانجام مصوبه کمیته به جلسه عمومی سازمان بین المللی کار ارائه و مورد تصویب قرار گرفت. هدف از تصویب این مقاله نامه حفاظت و حمایت هرچه بیشتر از کارگران و تأمین طریق اطمینان بخش جهت دریافت دستمزد آنهاست. که در صورت اعسار و ورشکستگی کارفرما و ناتوانی او از پرداخت مزد کارگران، آنان را که زندگیشان از طریق صرف نیروی کاریشان باید

تأمین شود دچار مشکل مینماید. در مقدمه مقاله نامه فوق الذکر آمده است با توجه به اهمیتی که حمایت از مطالبات کارگران در صورت اعسار و ناتوانی کارفرما دارد و با توجه به تحولاتی که در قوانین و رویه عملی بسیاری از کشورهای عضو سازمان جهانی کار در زمینه اعاده حیثیت کارفرمای ورشکسته پدید آمده و با توجه به پیآمدهای اقتصادی و اجتماعی که اعسار کارفرما دارد، کنفرانس جهانی کار، تصمیم گرفت، استانداردهای جدیدی را جهت حمایت از مطالبات کارگران تصویب نماید.

نکته اصلی بحث، ممتاز بودن و تقدم طلب کارگر بر سایر بدهیهای کارفرماست باید دید جایگاه این مطلب در حقوق داخلی ما و موازین اسلامی که زیربنای قوانین و مقررات ما را تشکیل میدهد چیست؟ و اساساً دیونی را بعنوان دیون ممتاز، قلمداد کردن و برخی طلبکاران را بر برخی دیگر مقدم داشتن، توجیه منطقی و شرعی دارد یا خیر؟

۳-۲- حق تقدم دارنده برات

حکم ورشکستگی تاجری صادر می‌شود، در بین طلبکاران او دارنده براتی وجود دارد که تاجر ورشکسته صادرکننده آن می‌باشد و سررسید آن برات هنوز فرا نرسیده است. سؤالی که می‌تواند مطرح شود این است که مدیر تصفیه یا اداره تصفیه که امور آن تاجر را زیر نظر دارد با این دارنده برات باید چگونه برخورد کند، آیا باید او را در شمار غرما، قرار دهد و طلبی را که تاجر از براتگیر آن برات داشته و به اعتبار آن اقدام به صدور برات کرده به نفع کلیه طلبکاران به حیطة وصول درآورد و یا اینکه آن طلب را حق انحصاری دارنده برات بشناسد و جهت مطالبه آن اقدامی معمول ندارد؟

قبل از هرچیز باید این نکته روشن شود که فرض مسأله این است که برات بطور قانونی صادر گردیده است و الا اگر برات‌دهنده در دوران توقف، یعنی در فاصله بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی مبادرت به صدور برات نماید، مطابق بند دوم ماده ۴۲۳ قانون تجارت بر آن سند اثری به زیان سایر طلبکاران مترتب نیست. همچنین در صورتی که پس از صدور حکم ورشکستگی، تاجر براتی صادر کند، مستنداً به ماده ۴۱۸ قانون تجارت، نه تنها از نظر ارگان تصفیه که حافظ منافع طلبکاران تاجر ورشکسته می‌باشد، این سند قابل ترتیب اثر

نیست، بلکه حی اگر دارنده آن حقانیت خود را هم به اثبات برساند، در عداد غرما داخل نمی‌شود.

مطابق ماده ۲۷۴ قانون تجارت اگر وعده برات به رؤیت یا وعده از رؤیت باشد و دارنده برات ظرف مدت یکسال از تاریخ صدور جهت گرفتن قبولی و یا مطالبه وجه برات اقدام نکند، دعوایش را علیه ظهرنویسان و برات‌دهنده‌ای که ثابت کند وجه برات را به براتگیر رسانده است از دست می‌دهد.

بر اساس ماده ۲۹۰ قانون تجارت در صورتی که دارنده برات ظرف مواعد مقرر اقدام به اعتراض و اقامه دعوی نکرده باشد، دعوایش علیه برات‌دهنده‌ای که ثابت کند وجه برات را نزد براتگیر تأمین کرده بوده است ساقط می‌شود.

مؤلفین حقوق تجارت که خود را با مسأله آشنا کرده‌اند قائل به تفکیک شده‌اند و بین موری که براتگیر قبل از ورشکستگی شده، در حالی که برات هنوز مورد قبول براتگیر واقع نشده باشد تفاوت گذاشته‌اند. درباره مورد اول اظهار نظر کرده‌اند که محل برات از مالکیت برات‌دهنده خارج شده است و بستانکاران وی را بر آن حقی نیست. در صورتی که در خصوص مورد دوم این عقیده را ابراز داشته‌اند که محل باید مورد استفاده همه طلبکاران برات‌دهنده ورشکسته قرار گیرد و تنها اختصاص به دارنده برات ندارد. لیکن هیچ کدام از آنان برای این نظر مبنایی از نظر حقوقی بدست نداده‌اند، و روشن نساخته‌اند که چرا باید دو مورد را از هم تفکیک کرد و در صورتی که برات مورد قبول براتگیر واقع شده باشد، انتقال مالکیت محل را تحقق یافته بدانیم، در حالی که در مورد عدم قبول، محل را همچنان در مالکیت برات‌دهنده باقی بشناسیم.

رویه قضایی به شدت در جهت قبول تساوی حقوق طلبکاران تاجر ورشکسته موضع گیری کرده است و در موارد متعدد، آنجا که تصفیه امور بازرگانان متوقف مطرح بوده، حتی نصوص قانونی مربوط به شناسایی حق تقدم عده‌ای از طلبکاران را نادیده گرفته است. در اینجا به بررسی اجمالی و نقل سه رأی هیأت عمومی دیوانعالی کشور می‌پردازیم که در مقام وحدت رویه قضایی صادر شده است، این آرا به روشنی این نظر را تأیید می‌کند که در

صورتی می‌توان برای بستانکاران تاجر ورشکسته امتیاز و حق تقدمی قائل شد که آن امتیاز و یا حق تقدم بالصراحه در قانون پیش‌بینی شده باشد و هرگاه نص صریح قانونی موجود نباشد، باید اصل تساوی حقوق بستانکاران را اعمال نمود.

۳-۳- مطالبات ممتاز دولت

از جمله مطالبات ممتاز، طلب دولت بابت مالیات متعلقه به مؤدیان مالیاتی است. حق تقدم دولت در وصول مطالبات مالیاتی، از همان سال‌های اولیه قانون‌گذاری مد نظر قانون‌گذار بوده است. در واقع، همان دلایلی که برای وضع مالیات بیان می‌شود، نظیر توزیع عادلانه ثروت و بقای حکومت که ملازمه با نظم عمومی دارد، از دیدگاه قانون‌گذار، مبنایی برای تعلق امتیاز به مطالعات مالیاتی محسوب گردیده است (پیرنیا، ۱۳۵۵: ۱۲۱-۱۲۲؛ امامی تلامی، ۱۳۷۰: ۱۷۸-۱۷۵). در حقوق ایران، رویه قضایی، در سطح عالی‌ترین مرجع قضایی، مجال اظهار نظر راجع به این موضوع را یافته است. هیئت عمومی دیوان عالی کشور، به موجب رأی شماره ۲۱۲ مورخ ۱۳۵۰/۸/۶ که وحدت رویه و در حکم قانون است، در دعوی وزارت دارایی به طرفیت اداره تصفیه امور ورشکستگی، حق تقدم دولت در وصول مطالبات مالیاتی را در حالت ورشکستگی مؤدیان مالیاتی، کأن لم یکن اعلام کرده است. از آنجا که حق تقدم ناشی از طلب ممتاز، مخصوصاً در مطالبات ممتاز مالیاتی که دارای ارقام قابل توجهی است، عمدتاً در حالت ورشکستگی بدهکاران قابل استفاده است، می‌توان گفت با صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۲۱۲ مورخ ۱۳۵۰/۸/۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، این امتیاز قانونی دستگاه مالیاتی، عملاً سلب و بی‌اثر گردیده است.

نتیجه‌گیری

در خصوص حق تقدم برخی از افراد ادر اجرای احکام مدنی لازم به ذکر است که هر چند اصل تساوی بستانکاران به عنوان یک ضرورت در نظام‌های حقوقی مختلف به رسمیت شناخته شده اما برخی ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر دیگر موجب شناسایی استثنائاتی بر این

اصل شده است. این استثنائات در مقام تفسیر و هنگام شک بایستی به نفع اصل تفسیر شوند؛ مبانی مختلفی نیز می‌توانند موجب ایجاد طلب ممتاز شوند از سوی دیگر در بررسی مفهوم طلب ممتاز توجه به ویژگی یا وصف این طلب ضروری است. چرا که در صورت وجود حق تقدم در دریافت یا حق تعقیب نسبت به مال معین آثار حقوقی متعددی نهفته است. حق تقدم در وصول طلب بر مبنای ملاکاتی است که در فقه اسلامی مطرح گردیده است که به‌طور خلاصه می‌توان به مواردی از آن اشاره کرد: اقوایت حق، اسبقیت حق، تقدم حق ثابت بالذات بر حق ثابت بالعرض، روزانه بودن طلب ... با بررسی مقررات قانون تجارت ایران در زمینه برات و همچنین با مطالعه مواد آن قانون و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی در باب ورشکستگی روشن شد که اگر بخواهیم از برات به‌عنوان ابزاری مطمئن جهت پرداخت استفاده کنیم و دارنده برات تضمینی بیش از مسؤولیت تضامنی امضا کنندگان این سند به دست آورد. از آنجا که حقوق ما از این حیث دچار خلأ قانونی است و در صورت ورشکستگی برات‌دهنده، نمی‌توانیم دارنده برات را نسبت به محل برات دارای حق انحصاری بشناسیم، پیشنهاد می‌شود تئوری محل و اثر مهم مترتب بر آن که همانا انتقال آن از برات‌دهنده به دارنده برات است در قانون تجارت ما راه پیدا کند. اصل عدالت و انصاف اقتضا می‌کند که مساوات بین طلبکاران برقرار شود و در تقسیم اموال، نفع همه‌ی آن‌ها در نظر گرفته شود؛ به این صورت که اموال با توجه به حصه‌ی هریک از طلبکاران و به نسبت طلبشان بین آن‌ها تقسیم شود و این مهم محقق نمی‌شود جز با محدود کردن حق تقدم بین طلبکاران. زیرا در موارد بسیاری اعمال حق تقدم نسبت به طلبکارانی که دارای حقی بر اموال مفلس هستند، موجب می‌شود که موضع برخی طلبکاران که چنین حقی برای آن‌ها به وجود نیامده است، در خطر قرار گیرد و در نهایت با نرسیدن به طلب خود از اموال مدیون متضرر شوند. بنابراین به منظور حمایت از همه‌ی طلبکاران بهتر این است که حق تقدم در وصول طلب مشروط به این‌که به حقوق سایر غرما ضرری وارد نشود اعمال شود تا از این جهت دغدغه‌های میان طلبکاران از بین برده شود و زمینه برای شکوفایی هرچه بیشتر جامعه‌ی اقتصادی کنونی فراهم آید.

از جنبه عمومی و در زمینه حق ممتاز دولت نیز مطابق ماده ۱۶۰ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ که به جای ماده ۱۹ قانون متمم بودجه سال ۱۳۱۳، ماده ۳۰ قانون مالیات بر درآمد سال ۱۳۳۵ و ماده ۱۳۵ قانون مالیات‌های مستقیم سال ۱۳۴۵، وضع شده طلب دولت بابت مالیات متعلق به مؤدیان، جزء مطالبات ممتاز محسوب شده است. طلب ممتاز، طلبی است حاوی یک امتیاز که به موجب آن طلبکار برای وصول طلبش از مجموع اموال و یا مال معینی از اموال مدیون بر سایر طلبکاران اولویت می‌یابد. از آنجا که اعطای این امتیاز از سوی قانون‌گذار، به حالت‌های خاصی منوط نگردیده است، در هر حالتی که مدیون در آن قرار گرفته باشد، از جمله حالت ورشکستگی، این امتیاز باقی خواهد بود و در نتیجه رأی شماره ۲۱۲-۱۳۵۰/۸/۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که با تمسک به ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب سال ۱۳۱۸ حق تقدم دولت در وصول مطالبات مالیاتی را در حالت ورشکستگی بدهکار به طور مطلق سلب و دولت را در ردیف طلبکاران عادی به شمار آورده مخدوش است. هر چند ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی قانونی خاص مقدم و قانون مالیات‌های مستقیم عام مؤخر است و در چنین حالتی خاص مقدم مخصص عام مؤخر خواهد بود، اما، این در فرضی است که حکم عام مؤخر، کاملاً با حکم خاص مقدم تعارض داشته باشد. حال آنکه حکم ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی، فقط در حدی که برای طلبکاران ممتاز تعیین رتبه کرده با حکم قانون مالیات‌های مستقیم تعارض دارد و به هیچ وجه در مقام نفی حق تقدم مطالباتی که قانونا دارای امتیاز در وصول‌اند، نیست. در واقع، ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی که در طبقه پنجم، سایر بستانکاران را محق در وصول مطالباتشان دانسته است، حاوی هیچ حکم جدیدی که متضمن نفی امتیاز مطالبات ممتاز مندرج در قوانین دیگر باشد، نبوده و تصریح به سایر بستانکاران در این ماده، قید تأکیدی است. علاوه بر این، با مسلم بودن حق تقدم دولت در وصول مطالبات مالیاتی و عدم تعلیق این حق به غیر حالت ورشکستگی، شناسایی این حق برای دولت در همه حالات ثابت است و بر خلاف نظریه هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۱۲-۱۳۵۰/۸/۶ حکم ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی، جز در حدی که رتبه مطالبات ممتاز

مالیاتی را به بعد از مطالبات ممتاز مندرج در طبقات چهارگانه این قانون تنزل داده، با قانون مالیات‌های مستقیم تعارضی ندارد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

منابع فارسی:

- ۱- اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸ ش.
 - ۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد سوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۲ ش.
 - ۳- صفیان، سعید، «طلب ممتاز»، مجله دادرسی، شماره ۹۱، ۱۳۷۹ ش.
 - ۴- صبری، خلیل، روش دادرسی (حاوی تصمیمات دیوان عالی کشور از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۲)، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۴ ش
 - ۵- صفایی، سید حسین و اسد الله امامی، حقوق خانواده، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش
 - ۶- صفری، محمد، حقوق بازرگان (ورشکستگی)، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۶ ش.
 - ۷- عرفانی، محمود، حقوق تجارت، جلد سوم، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۹ ش
 - ۸- علی آبادی، عبدالحسین، مجموعه آرای وحدت رویه از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶، تهران، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۵۶ ش.
 - ۹- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۲)، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم
 - ۱۰- نیکفر، مهدی، قانون مدنی در آرای دیوان عالی کشور، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۴ ش.
- 11- Black.H.C.Blacks law dictionary, Sixth edition, ewst publishing, Co, 1990.
 - 12- Brown, W.J.Gces law, London, Sweet-maxwell, 1989.
 - 13- Code civil franc ais, Paris, Dalloz, 1983-84.
 - 14- Mazeaud.H.L.Loc ons de droit civil franc?ais,T 3-4 eme ed